

ترجمان قاعده‌ی زرین علوی در احیای فرهنگ صلح از دریچه‌ی اشعار شاعران پارسی‌زبان

فرشته صفاری^۱

چکیده

صلح و دوستی یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مبانی وحدت‌بخش در جامعه است. از وظایف تعریف‌شده‌ی حاکمیت در نظام بشری، تأمین، حراست و تقویت زیرساخت‌های صلح در جامعه است. یکی از مبادی وحدت‌آفرین در جامعه برقراری انصاف و عدالت است که اجرای هوشمندانه و منطقی آن در میان اقشار و طبقات گوناگون جامعه ضمان برقراری صلح و امنیتی پایدار، پویا و عمیق است؛ به بیان دیگر یکی از ثمرات و دستاوردهای اجرای انصاف در تعاملات اجتماعی رشد و افزایش میزان محبوبیت افراد در میان یکدیگر و به تبع آن زمینه‌سازی صلح و آرامش در جامعه است. در یک نگاه کلی آن کس که در تعاملات اجتماعی خویش به دیگر خواهی و دیگراندیشی ملزم باشد در این فرآیند عنصری مهم و تأثیرگذار بوده که ناخودآگاه به جریان صلح‌گرایی و امنیت خواهی پیوسته است. در کتب آسمانی و ادبیات ارزشی ما به طرق گوناگون به تعمیق و تحکیم اصول و مبانی مصالحه و مؤانسه بین افراد عنایتی خاص صورت پذیرفته است که این امر حاکی از این حقیقت اجتناب‌ناپذیر است که اسلام همواره مدافع صلح و دوستی بوده و از منازعه و پیکار روی‌گردان بوده است. هدف این پژوهش نیز که با شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی انجام گرفته است نگاهی به یکی از مهم‌ترین فرازهای نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه - که به قاعده‌ی زرین شهرت یافته - و تجلی آن در اشعار شاعران ایران‌زمین است. به‌طور کلی می‌توان گفت ماحصل مقاله‌ی حاضر آن است که قاعده‌ی مذکور تحت عنوان یک قاعده فرازمانی و مکانی انسان را در یک چالش بزرگ با خویش قرار می‌دهد. نیرویی که او را وادار به خودشناسی و دیگرشناسی و به تبع آن رعایت اصل احترام به وجدان و اجرای عدالت فرا می‌خواند. تلاش فرهنگی ادبای این سرزمین در نهادینه‌سازی قاعده‌ی زرین نیز از نیمه‌ی دوم قرن سوم تا عهد حاضر ساری و جاری بوده و الفاظ و فحوای کلام

^۱ دانش‌آموخته کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری fe_saffari@yahoo.com

آنان گواهی بر این ادعاست.

کلید واژه: قاعده‌ی زرین، صلح، اشعار، شاعران پارسی‌گوی.

مقدمه

در فرهنگ دینی ما سلامت و امنیت از نعمت‌هایی شمرده شده‌اند که آدمی در صورت فقدان آن به ضرورت وجودی آن پی برده و برای به دست آوردن دوباره‌ی آن تلاش می‌کند. امنیت در گرو ایجاد شرایط صلح و دوستی با دیگران حاصل می‌شود و «طبق آیه ۲۰۸ بقره "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآید" صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان امکان‌پذیر است، و تنها به اتکا قوانین مادی هرگز جنگ، ناامنی و اضطراب از دنیا برچیده نخواهد شد؛ زیرا عالم ماده، و علاقه به آن، همواره سرچشمه کشمکش‌ها و تصادم‌ها است، و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند، صلح غیرممکن است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۲-۱۰۱). با توجه به آنچه گفته شد جامعه‌ای که از نور ایمان بی‌بهره باشد جامعه‌ای پرتلهاب و مضطرب است که هر لحظه با خطر از دست رفتن آرامش دست‌وپنجه نرم می‌کند.

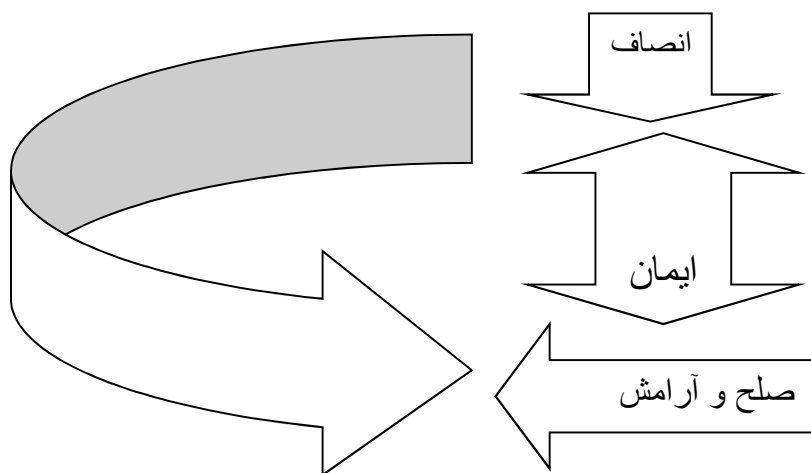
با توجه به نص صریح قرآن باید نسبت به برقراری مقدمات صلح در جامعه از همه‌ی قوای درونی و بیرونی کمک گرفت و بی‌تردید انسان تربیت‌یافته در پرتو قرآن و حدیث به‌خوبی می‌داند که همه‌ی پیشرفت‌های بشر از خودش آغاز می‌شود. «اولین معیار و ملاک در روابط اجتماعی، قانون انصاف است. این قانون در روابط اجتماعی به «قانون طلایی» مشهور است. این قاعده هم‌شکل مثبت دارد و هم‌شکل منفی. شکل مثبتش این است که شخص یا باید به‌گونه‌ای با دیگران رفتار کند که دوست دارد دیگران در شرایط مشابه با او آن‌گونه رفتار کنند و شکل منفی‌اش این است که آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز مپسند. این قاعده در فرهنگ‌های مختلف جهان رواج دارد و در تمامی ادیان مورد تأیید قرار گرفته است و نشان‌دهنده‌ی آن است که انصاف به طور فطری و ذاتی در طبیعت انسان و نظام درونی اخلاقی بشر وجود دارد» (میرعمادی، ۱۳۹۵: ۲۰۵).

انصاف هم نشانه‌ی داشتن ایمان است و هم تکمیل‌کننده‌ی آن است، در حقیقت فراز و فرود ایمان بانصاف رقم می‌خورد. حضرت مُحَمَّد (ص): «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ؛ هیچ کس از شما مؤمن نباشد تا هر چه برای خویش می‌خواهد برای برادر خویش بخواهد (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۷۸). مولای متقیان نیز فرمود: لا یکملُ ایمانُ عبدٍ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لِأَخِيهِ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ؛ ایمان آدمی به کمال نمی‌رسد مگر هنگامی که دوست داشته باشد برای برادرش آن‌چه برای خودش دوست دارد، و ناپسند شمرد برای برادر دینی خود، آن‌چه را که برای خود ناپسند می‌شمرد (ابن ابی

الحدید، بی‌تا، ج ۱۶: ۸۴). پس به طور خلاصه می‌توان گفت: صلح و آرامش بدون ایمان به دست نمی‌آید و نقطه‌ی حسیض و اوج ایمان انصاف است و شاعر چه زیبا می‌سراید:

بدعوی بی‌هوده و لاف نیست
که این جمله سرمایه‌های ریاست
که انصاف خود روح ایمان بود
(خوشدل، ۱۳۷۰: ۵۱۹)

عبادت به جز رحم و انصاف نیست
دیانت نه تسبیح و ریش و رداست
سخن (خوشدل) از شاه مردان بود



روش پژوهش

ما در این پژوهش با روش توصیفی به ارائه‌ی تصویری از مفهوم صلح و قاعده زرین پرداخته و از نسبت آن با ایمان در زندگی بشر سخن به میان آورده‌ایم، سپس با ارائه‌ی نمونه‌هایی از سروده‌های شاعران (از نیمه‌ی دوم قرن سوم تا دوره‌ی معاصر) به اهمیت قاعده‌ی زرین در تحکیم صلح و دوستی در جامعه اشاره داشته‌ایم.

پرسش‌های پژوهش

مهم‌ترین پرسشی که در صدد پاسخ‌گویی به آن هستیم این است که قاعده‌ی زرین علوی چگونه به تحقق صلح در جامعه کمک می‌کند و در شعر کدام شاعران پارسی‌گوی نمود داشته است.

ضرورت انجام پژوهش

ضرورت انجام این پژوهش در گام نخست یک بازخوانی مجدد از قاعده‌ی طلایی، اشاره به مبانی اصلی این قاعده و لزوم تبعیت از آن هست و در گام بعد اشاره به جایگاه اجتماعی آن در فرهنگ و ادبیات این مرزوبوم است.

هدف پژوهش

غرض از انجام این پژوهش یادآوری و تکرار کلامی از مولای متقیان در اشعار شاعران پارسی‌زبان است که به‌واقع با بیدار کردن فطرت آدمیان زمینه‌ساز صلح و امنیت نسبی در جامعه است.

پیشینه پژوهش

درباره قاعده زرین در آیات و روایات آثار زیادی به رشته‌ی تحریر درآمده است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به "قاعده زرین در حدیث و اخلاق" از "دکتر سید حسن اسلامی" اشاره داشت که علاوه بر اشاره به جایگاه این قاعده در آیین اسلام نسبت به ارزشمندی آن در سایر ادیان و در افکار فلاسفه و دانشمندان نیز دقت نظر داشته‌اند. از جمله آثار دیگر "مفهوم انصاف در اخلاق اسلامی و نسبت آن با قاعده زرین" از "احمد قرائی سلطان‌آبادی" و "سعید نظری توکلی"، "قاعده زرین در آموزه‌های دینی و پیامدهای آن برای اخلاق پزشکی" از "محمدرضا یکتایی" و "سید ماجد غروی نیستانی" اشاره داشت. ولی در خصوص تأثیر نهج البلاغه بر ادبیات می‌توان به مقاله‌ی "بازتاب آموزه‌های نهج البلاغه در اشعار و مثل‌های فارسی" از "سمیه طاطلیان" و به طور خاص تر کتابی که نسبت به موضوع موردپژوهش تألیف شده است در "بارگاه آفتاب" اثر "علی‌رضا میرزا محمد" است.

۱- بازخوانی مفهوم صلح

مصالحه و دوستی بین انسان‌ها قبل از آن که یک پدیده‌ی بیرونی باشد یک رخداد درونی است که هر کدام از افراد بشر به فراخور تربیت و آموزش‌های هدفمند باید نسبت به برقراری آن در کانون خانواده و جامعه در تلاش باشند. در حقیقت تا انسان نسبت به قاعده‌ی صلح با خود از در آشتی درنیامده باشد نمی‌توان انتظار داشت که با دیگران از مسیر آشتی درآید. آن کس که نسبت به شرایط، موقعیت و اهداف خود با خویش در ستیز است، انسانی است دارای رذایل مهلک اخلاقی که مدام درصدد دست‌اندازی به حقوق دیگران است. «صلح در لغت به معنی مسالمت و سازش است. راغب آن را از بین بردن نفرت میان مردم، معنی کرده است» (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۴۱).

۱-۱) معانی صلح در قرآن کریم

اگر بخواهیم به مهم‌ترین موارد استعمال آن در قرآن استناد کنیم به این شرح است:

۱- سازش: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...» (نساء/ ۱۲۸) سازش بهتر است. این آیه در خصوص عفو و گذشت در روابط بین همسران آمده است.

۲- شایسته و خوب شدن: «وَقَعَ الصُّلْحُ وَوَقَعَتِ الصُّلْحُ» صلاح: شایسته شدن. خوب شدن، و آن ضد فساد است «صَلَحَ الشَّيْءُ صَلَاحًا: ضد فسد» در قرآن گاهی با فساد مقابل آمده و گاهی با سِئَة مثل «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...» (اعراف/ ۵۶ و ۸۵). «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا» (توبه/ ۱۰۲) «جَنَاتٌ عَذْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ» (رعد/ ۲۳). صلح در آیه به معنی شایسته و خوب شدن است. صالح: شایسته. آن چه یا کسی که شایسته و خوب است و در آن فساد نیست. مثل «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا» (بقره/ ۶۲). «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/ ۱۰) که وصف عمل است. عمل صالح و کار شایسته آن است که مطابق عدل و انصاف باشد که قهراً مفید و مورد رضای خداست. «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» (تحریم/ ۴) «وَوَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» (کهف/ ۸۲). صالح در این آیات وصف شخص است.

۳- اصلاح و شایسته کردن چیزی است: مثل «كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالِهِمْ» (محمد/ ۲) یعنی سِئَاتِهِمْ را تکفیر و حالشان را اصلاح کرد (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۴۱-۱۴۴).

۲- ایمان زیربنای صلح

در توضیح جایگاه ایمان حقیقی در نزد مسلمانان این‌گونه آمده است: «ایمان یا اعتقاد برای مؤمن چیزی بیش از صرف اعتقاد به وجود خداست. ایمان یعنی تشخیص مبتنی بر تجربه‌ی شخصی این مطلب که

خدا حاکم مطلق عالم، از جمله انسان‌هاست و هر یک از ما مانند بقیه مخلوقات خدا، کاملاً به خدا وابسته هستیم و برای پاسخ‌گویی به سوی او بازمی‌گردیم» (منسکی و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۱۰). نور ایمان دستاوردهای بسیاری برای مسلمانان به ارمغان می‌آورد که در ادامه به تشریح آن خواهیم پرداخت «مسلمان با این اعتقاد از طریق اقامه‌ی نماز، روزه، زکات و حج به سوی عمل سوق داده می‌شود. هر یک از این عبادات موجب قرب بیشتر مسلمانان به خدا می‌شود، تا در نهایت تقوی شکل بگیرد. تقوی صفتی است که برای شخصیت مسلمانان ضروری است. تقوی سنجیه‌ای اساسی است که مثلاً در قلب کودک مسلمان، ضمن آن‌که درباره‌ی خدا، وجود و حضور همیشگی او در همه‌جا، کرم و محبت او و مسئولیت شخصی هر کس و پاسخ‌گو بودن او در برابر خدا، می‌آموزد به تدریج شکل می‌گیرد. مسلمانان با کسب تقوی (خداآگاهی) آن را در آداب روزمره‌ی زندگی خود منعکس می‌کنند مثلاً هر کاری را بانام خدا و استعانت از او آغاز می‌کنند. هنگام ملاقات با خویشاوندان و دوستان درودی صلح‌آمیز تقدیم می‌کنند سلام علیکم و رحمت الله. مسلمانان برای تقویت احساس عمیقی که در اثر "سلام" ایجاد می‌شود معمولاً با یکدیگر دست می‌دهند، همدیگر را در آغوش می‌گیرند و می‌بوسند و بالاخره به خاطر موفقیت خود یا دیگران در هر کاری، سپاس خود را ابراز می‌کنند. «الحمد لله رب العالمین» (همان: ۴۱۰). مختصات یک زندگی سالم و آرامش‌بخش در کلام بسیاری از بزرگان توصیف شده است. استاد مطهری به زیبایی از راز ایمان در این نوع از زندگی سخن به میان آورده است: «زندگی سالم اجتماعی آن است که افراد قوانین و حدود و حقوق یکدیگر را محترم شمارند، عدالت را امری مقدس به حساب آورند، به یکدیگر مهر بورزند، هر یک برای دیگری آن را دوست بدارد که برای خود دوست می‌دارد و آن را نپسندد که برای خویش نمی‌پسندد، به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند، ضامن اعتماد متقابل آن‌ها کیفیات روحی آن‌ها باشد. هر فردی خود را متعهد و مسئول اجتماع خویش بشمارد، در سرّی‌ترین نهانخانه‌ها همان تقوا و عفاف از آن‌ها بروز کند که در ملاء عام در نهایت بی‌طمعی به یکدیگر نیکی کنند، در مقابل ظلم و ستم پیا خیزند و به ستمگر و فسادگر مجال ستمگری و فساد ندهند، ارزش‌های اخلاقی را محترم بشمارند، با یکدیگر مانند اعضای یک پیکر، متحد و متفق بوده باشند. آن چیزی که بیش از هر چیز حق را محترم، عدالت را مقدس، دل‌ها را به یکدیگر مهربان، و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار می‌سازد، تقوا و عفاف را تا عمق وجدان آدمی نفوذ می‌دهد، به ارزش‌های اخلاقی اعتبار می‌بخشد، شجاعت مقابله با ستم ایجاد می‌کند و همه افراد را مانند اعضای یک پیکر به هم پیوند می‌دهد و متحد می‌کند، ایمان مذهبی است» (مطهری، ۱۳۷۱: ۴۴-۴۵).

۳- تعریف و جایگاه انصاف در فرهنگ اسلامی

در ابتدای بحث و به منظور آشنایی بیشتر با مفهوم انصاف نخست به ارائه‌ی تعریفی از آن می‌پردازیم تا لزوم نهادینه شدن آن در اخلاق فردی و اجتماعی بیش از پیش بر همگان آشکار شود. «انصاف از ریشه نصف گرفته شده که به نیمه هر چیزی اطلاق می‌شود و از آن جایی که عدالت سبب می‌شود انسان حقوق اجتماعی را در میان خود و دیگران عادلانه تقسیم کند، از این جهت به آن انصاف گفته‌اند. در بیان دیگر انصاف آن است که انسان هرچه برای خود و دوستان و نزدیکان خود می‌خواهد برای دیگران هم بخواهد و آن چه درباره خود و افراد مورد علاقه‌اش روا نمی‌دارد درباره دیگران نیز روا ندارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۰: ۳۹۴). رعایت انصاف در روابط اجتماعی کاری بس دشوار است. «یکسان‌نگری در منافع خویش و دیگران یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی انسان است. باید توجه داشت قاعده زرین نمی‌گوید: با دیگران آن‌گونه که آن‌ها با تو رفتار می‌کنند رفتار کن (یعنی معامله به مثل) یا نمی‌گوید: اگر می‌خواهی دیگران کاری برایت انجام دهند تو نیز مانند آن را برای آن‌ها انجام ده (یعنی معامله تاجرانه) یا نمی‌گوید: آن‌گونه که رفتار کنی با تو رفتار خواهد شد (یعنی قاعده تدین تدان)، این قاعده بر هیچ‌کدام این‌ها دلالت نمی‌کند. بلکه می‌گوید: با دیگران آن‌گونه رفتار کن که دوست داری آن‌ها با تو رفتار کنند. انصاف دشوارترین کارها در روابط اجتماعی است» (میرعمادی، ۱۳۹۵: ۲۰۶).

یکی از جاذبه‌های این قانون آن است که همه‌ی افراد را در هر طبقه‌ی اجتماعی و فرهنگی در خود جای داده و بهانه‌جویی را از همه‌ی غاصبان حقوق دیگران سلب کرده‌است. «حقیقت انصاف آن است که انسان، نه حق کسی را غصب کند و نه سبب محرومیت کسی از حقش شود، نه سخنی به نفع خود و زیان دیگران بگوید و نه گامی در این راه بردارد، بلکه همه جا حقوق را رعایت کند حتی در مورد افراد ضعیف که قادر به دفاع از حق خویش نیستند. بدیهی است کسی که این امور را رعایت کند دوستان فراوانی پیدا می‌کند و جاذبه انصاف بر کسی پوشیده نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ۷۰۹).

یکی از راهکارهای عملی نهادینه‌سازی انصاف در وجود خویشتن در ادامه توضیح داده می‌شود. «در هر سطحی از معاشرت برای رسیدن به یک ارتباط ایده‌آل و پسندیده تنها یک معیار وجود دارد و آن این است که ارتباط را به شکل معکوس در نظر بگیرید؛ یعنی معاشر در جای شما قرار بگیرد و شما جای او باشید. آن‌گاه است که آداب معاشرت را بدون کم و کاست می‌فهمید و به کار خواهید گرفت و باب یک ارتباط و معاشرت سالم پیش روی شما گشوده خواهد شد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۴۷).

۴- جایگاه انصاف در احادیث امام علی^(ع)

یکی از شاخصه‌های حکومت علوی رعایت انصاف است که از تکریم افراد جامعه نشأت می‌گیرد و

بی‌تردید راز موفقیت چنین حکومتی تعهد و مسئولیت‌شناسی در برابر حقوق همه‌ی انسان‌هاست. «علی^(ع) بزرگ‌مرد دوره‌ها، پایه حکومت حق و عدالت خود را بر اساس احترام به فرد و شخصیت انسانی نهاده بود، احترام و کرامتی که خدای خالق او نیز برای او قائل شده است. مبنای این احترام، ایمانی اصیل و ریشه‌دار به کرامت انسان و حقوق اساسی و مقام‌الای او بود، تا در نتیجه در تمام شئون تماس و اصطکاک با آن‌ها به هر صورت که باشد شأن انسان ارجمند را زیر پا نگذارد و احترام او را نادیده نگیرد. همین احترام اصیل بود که خودبه‌خود موجب می‌شد که آزادی آن‌ها تا سر حد نهایی داده شود و مساوات عمومی میان آن‌ها تأمین گردد» (خامنه‌ای، ۱۳۴۱: ۳۲-۳۳). مولای متقیان انسان را موجودی درخور احترام می‌داند تا آنجا که او را از ستم بر خود و دیگران بازداشته است. «احترامی که علی^(ع) برای بشر قائل است دو طرف دارد: اول حفظ احترام به دیگران. دوم حفظ احترام و شخصیت و حقوق خود (ولا تنس نصیبک من الدنیا) و به همین جهت بر او واجب است که از ستم بر خود و دیگران، یکسان دفاع کند... این مبارزه (مبارزه با ستم چه بر خود و چه بر دیگری) یک قانون مسلم اسلام است و پیروان مکتب علی بن ابی‌طالب^(ع) آن را از اصول محکم قانون اساسی خود جدا نمی‌دانند» (همان: ۴۰). یکی از وظایف مهم حکومت تلاش در جهت ایجاد صلح و آرامش در جامعه است. «"ایجاد صلح" چه جهانی، چه منطقه‌ای و یا محلی، پیش از آن که عملی مادی باشد یک امر معنوی و وابسته به روح ملت‌ها و انسان‌هایی است که بر آن‌ها حکومت می‌کنند (همان: ۱۱).

در خصوص رابطه‌ی انصاف و صلح می‌توان به احادیث آن امام بزرگوار اشاره فرمود که در مواقع و مواضع گوناگون از اهمیت و ارزش منصف بودن در تعمیق روابط انسانی سخن گفته‌اند.

امام^(ع) انصاف را نابودکننده‌ی اختلافات و ایجادکننده‌ی همبستگی می‌داند و می‌فرماید: «الْإِنصَافُ يَرْفَعُ الْخِلَافَ، وَ يُوجِبُ الْإِيتِلافَ؛ انصاف، اختلافات را از بین می‌برد و موجب الفت و همبستگی می‌شود» (الآمدی، ۱۴۱۰: ۸۸). در جای دیگری انصاف را محکم‌کننده‌ی پیوند دوستی معرفی می‌کند: «الْإِنصَافُ يَسْتَدِيمُ الْمَحَبَّةَ؛ انصاف داشتن محبت و دوستی را دوام می‌بخشد» (همان: ۵۸). در حدیث دیگری چنین فرمود: «بِالنَّصْفَةِ تَدُومُ الْوَصْلَةُ؛ با رعایت انصاف است که پیوندها دوام می‌یابد» (همان: ۲۹۶).

بی‌تردید یکی از جاذبه‌های انصاف افزایش تعداد دوستان است که خود برکات و دستاوردهای بسیاری به همراه می‌آورد و حضرت در این خصوص فرمود: «الْمُنْصِفُ كَثِيرُ الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَوْدَاءِ؛ آدم منصف، دوستان و دوستداران زیادی دارد» (همان: ۱۲۱).

نقطه‌ی عالی انصاف را این چنین توضیح داده‌اند: «غَايَةُ الْإِنصَافِ أَنْ يُنصِفَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ؛ اوج انصاف این است که انسان [از] خودش و خواهی کند» (همان: ۴۶۹). انسان منصف مدام با خود در ستیز است. از خود حسابرسی می‌کند و از زنگار غفلت خود را می‌زداید. قطعاً فردی با این‌گونه احساسات پاک و فطرت‌بیدار مستحق برخورداری از پاداش الهی است و حضرت عزتمندی را برای چنین انسانی وعده داده‌اند. «أَلَا إِنَّهُ

مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا؛ به هوش باشید هر که از خود به مردم انصاف دهد خدا جز عزتش نیفزاید» (الکلبینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲: ۱۴۴).

آن امام همام با پرداختن به یک آیه‌ی شریف از کلام وحی، انصاف و بخشش را از لوازم مروت و جوانمردی بر می‌شمرد. در روایتی از عمرو بن عثمان این‌گونه آمده‌است: «خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلَى أَصْحَابِهِ وَ هُمْ يَتَذَكَّرُونَ الْمَرْوَةَ فَقَالَ أَيْنَ أَنْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي أَيِّ مَوْضِعٍ فَقَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ فَالْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ؛ امیرالمؤمنین (ع) نزد یاران خود رفت و دید آن‌ها درباره‌ی مروت گفتگو می‌کنند، پرسید: «از کتاب خدا در این مورد چه می‌گویید؟» پرسیدند: «در کجای قرآن آمده است؟» فرمود: «آیه: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ». عدل یعنی انصاف، احسان یعنی بخشش و نیکی» (البحرانی، بی‌تا، ج ۳: ۴۴۹)

۵- تبیین قاعده‌ی طلایی

در ابتدای بحث به توصیف این قاعده می‌پردازیم تا اهمیت وجود آن در جامعه‌ی اسلامی هر چه بیش‌تر آشکار شود. «در دل تمامی ادیان جهان در یک سطح بسیار عمومی یک اصل جهان‌شمول وجود دارد که در مسیحیت به آن "قانون طلایی" (golden rule) می‌گویند (هیگ، ۱۳۸۶: ۶۳-۶۴).

«این قاعده، بهترین قانون برای همزیستی مسالمت‌آمیز و جامعه‌ی منصفانه و برادرانه است و مؤثرترین روش برای جلوگیری از تجاوز و تعدی مردم به یک‌دیگر. قاعده‌ی طلایی به ما توصیه می‌کند که دیگران را مانند خود بدانیم و یا خود را جای دیگران بگذاریم و در رفتار با یک‌دیگر، جای خود را با هم عوض کنیم. کسی که این قاعده را می‌پذیرد یعنی می‌پذیرد که همه‌ی انسان‌ها با هم برابر و برادرند و اعضای یک‌دیگر و از یک پیکر. کسی که قاعده‌ی طلایی را نمی‌پذیرد خود را تافته‌ی جدا بافته می‌پندارد و استثنایی در میان انسان‌ها. این قاعده هم مبتنی بر عقل و منطق است و هم مبتنی بر احساس و عاطفه. قاعده‌ی طلایی ملاکی ملموس به دست می‌دهد که گریز و گزیری از پذیرفتن آن نیست. این قاعده از خودپسندی انسان علیه خودپسندی انسان بهره می‌جوید یعنی خودمان را میزان قرار می‌دهیم ولی آن‌چه برای خودمان می‌خواهیم برای دیگران هم بخواهیم» (اسفندیاری، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۳).

۵-۱) ویژگی‌های قاعده

این قاعده دارای خصوصیت‌هایی است که هر کدام به اختصار شرح داده شده است.

۵-۱-۱) عمومی بودن قانون

درباره‌ی آغاز شکل‌گیری و یا شهرت این قاعده این‌گونه آمده‌است: «قانون طلایی در یک دوره محوری، یک دوره میان سال‌های ۸۰۰ تا ۲۰۰ پیش از میلاد ظاهر شده‌است. در این دوره بود که افراد بسیار شاخصی در سراسر عالم پراکنده شدند، این‌ها از سطح جوامع خود بالاتر رفتند و نظریات پراهمیت جدیدی ارائه کردند» (هیک، ۱۳۸۶: ۶۶) و منظور از افراد و نظریات در بیان فیلسوف دین هیک، همان ادیان و پیامبران الهی است که هر کدام به‌نوبه‌ی خود در اعتلای اخلاق گام‌های بلندی برداشتند. پذیرش این قانون در میان پیروان ادیان و مکاتب گوناگون از مهم‌ترین رسالت‌های انبیاء الهی بوده‌است تا قبل از پرداختن به هر تبلیغی ابتدا انسان را متوجه فطرت الهی خود کنند و آزادگی و آزاداندیشی‌اش را در گوشش نجوا کند. «بهترین ضابطه برای چگونگی رفتار با دیگران همان است که به آن قاعده طلایی می‌گویند و می‌سزد آن را با طلا نوشت. این قاعده را تقریباً همه‌ی مکتب‌ها و ادیان و جوامع پذیرفته‌اند؛ از جمله آیین بودا، زرتشت، کنفوسیوس، یهود، مسیحیت، اسلام و نظام‌های اخلاقی. قاعده‌ی زرین، قانون مشترک همه‌ی عصرها و نسل‌هاست که پهنه‌ی زمین و گستره‌ی زمان را درنوردیده و عام‌ترین قانون قلمداد شده است» (اسفندیاری، ۱۳۹۰: ۶۲).

«قاعده‌ی طلایی» آن‌قدر فراگیر است که از متن آن هزار و یک قانون استخراج می‌شود. طبق این قاعده اکثریت با اقلیت چنان رفتار کند که دوست دارند اگر در اقلیت بودند، با آن‌ها رفتار می‌شد. قاعده‌ی طلایی را چکیده‌ی آموزه‌های پیامبران می‌توان دانست. در انجیل آمده‌است: آنچه می‌خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان کنید. زیرا این است تورات و صحف انبیاء. هم‌چنین در قرآن آمده‌است: وَ لِيُغْفِرُوا وَيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما بخشاید؟ و خدا آمرزنده مهربان است (نور/۲۲). در این آیه یک اصل مسلم و مفروض گرفته شده‌است: همان‌گونه که شما دوست دارید که خداوند از خطایتان بگذرد، خودتان نیز از خطای دیگران بگذرید. در سوره‌ی مطففین نیز کم‌فروشان با همین منطق و قاعده‌ی طلایی محکوم شده‌اند که هنگام ستاندن کامل می‌گیرند و هنگام دادن کم می‌گذرانند. مطففین از ریشه‌ی طف به معنای جانب و کناره‌ی هر چیز است و شاید وجه تسمیه‌اش این باشد که آن‌ها یک‌جانبه‌گرا هستند و در معامله به جانب خودشان می‌گیرند» (اسفندیاری، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۵). «در "ضابطه‌ی قانون جهانی" این اندیشه با ظرافت بیشتری بیان شده‌است: فقط طوری عمل کن که می‌خواهی هر کس در آن موقعیت باشد آن‌طور عمل کند- فارغ از تفاوت‌هایی که در زمان یا شخص می‌توان تصور کرد» (گنسلر، ۱۳۸۵: ۲۱۳). در جامعه‌ی صنعتی امروز هم نیاز به این قاعده کاملاً محسوس به نظر می‌رسد، چرا که انسان بزرگ‌شده در این جامعه گاهی آن‌چنان غرق در پیشرفت‌های مادی است که گوهر معنویت خویش را به فراموشی می‌سپارد و از ارتباطات ساده‌ی انسانی به راحتی عبور می‌کند. «هر چه جهان ما بیشتر و بیشتر به یک جامعه‌ی جهانی واحد و در حال تعامل تبدیل می‌شود ضرورت وجود چنین معیار و ضابطه‌ای بیشتر

احساس می‌شود» (همان: ۲۰۶-۲۰۷).

۶-۱-۲) قاعده‌ای دعوت‌کننده و بازدارنده

قاعده‌ی مذکور دعوت‌کننده به خیر و بازدارنده از شر است. در یک بیان کوتاه می‌توان خیر و شر را این‌گونه تشریح نمود: «هر عملی که نفع عموم و مصلحت کلی مردم را تحقق بخشد در موازین شریعت اسلامی به عمل نیک و خیر توصیف می‌شود قطع نظر از اراده و میل خالق یا مخلوق. هم‌چنین هر کاری که مصلحت عمومی را از کار بیاندازد و یا زبانی به فرد یا جامعه متوجه سازد شر و باطل نامیده می‌شود» (ادیب، ۱۳۶۲: ۲۴۴). «برای آن که عملی خیر باشد لازم نیست که تنها نفع عمومی بر آن مترتب باشد، بلکه گاهی نفع عمومی حاصل می‌شود و گاه نفع خاص. آنچه در این موضوع مهم است این است که این فایده به حساب غیر و اضرار به غیر حاصل نشود. یعنی هر کاری که نفع عام یا نفع خاص بر آن مرتب بود و ضرری به غیر نرزد آن کار خیر است و فضیلت و هر کاری که ضرر عام یا ضرر خاصی بر آن مترتب باشد شر است و ردیلت. البته در آن هنگام که نفع عمومی با نفع خصوصی تعارض پیدا کند، نفع شخصی و خصوصی در راه نفع عمومی فدا می‌شود» (همان: ۲۵۱).

«این قاعده هم برانگیزاننده‌ی انسان به فضایل است و هم بازدارنده‌ی انسان از رذایل. هم دلالت به نیکی می‌کند و هم ممانعت از بدی. به اقتضای قاعده‌ی طلایی، انسان باید در تعامل با دیگران عدالت ورزد، با ملایمت رفتار کند، راست‌گو و امانت‌دار باشد؛ همان‌گونه که دوست دارد دیگران با او چنین رفتار کنند. هم‌چنین کسی نباید به دیگری ظلم کند، دروغ بگوید، خیانت ورزد و حق کسی را پایمال سازد؛ چنان که دوست ندارد دیگری در تعامل با او چنین کند» (اسفندیاری، ۱۳۹۰: ۶۳). «"قاعده‌ی زرین" به روح اخلاقیات توجه دارد و به ما کمک می‌کند تا آن نکته‌ای را که در پس قواعد اخلاقی است دریابیم. این قاعده به جای آن که پاسخ‌ها را به ما تحمیل کند، توجه خود را معطوف به استدلال می‌کند. با خودخواهی ما مقابله می‌کند و آرمان‌هایی مثل انصاف و دغدغه دیگران را داشتن به صورت محسوس و ملموس به کار می‌گیرد. پس قاعده‌ی زرین قاعده‌ای است کوتاه و یک‌جمله‌ای که به خوبی می‌تواند خلاصه‌ی محتوای اخلاقیات باشد» (گنسلر، ۱۳۸۵: ۲۰۸). «هرگاه صفات خودخواهی و بداندیشی و بی‌اعتنایی به غیر و به شخصیت انسان از افراد بشر برداشته شود و به جای آن احترام واقعی به حقیقت و شخصیت بشر و حیثیت و مقام او ایجاد شود کسی به فکر استعمار و سلب حقوق دیگران، که با شخصیت آن‌ها منافات دارد، نمی‌افتد و در نتیجه جنگ و ناامنی برپا نمی‌شود ... تنها تربیت صحیح است که این جرثومه‌های فساد را می‌کشد و برای جامعه افرادی انسان و انسانی صحیح و آراسته می‌سازد» (خامنه‌ای، ۱۳۴۱: ۳۳)

۶-۱-۳) دوست داشتن به جای دوست داشته شدن

در یک بیان کلی می‌توان گفت شاید علت اصلی فراگیر بودن قانون فوق به خاطر حاکم بودن روح

محبت بر آن است و استاد مطهری به زیبایی در این خصوص توضیح داده‌اند: «خویی که معیار انسانیت است، محبت است، انسان دوستی است و مادر همه خوی‌های خوب دیگر، محبت است. پس اگر کسی خلق و خویش بر اساس انسان دوستی بود و انسان دوست بود انسان است. به سرنوشت دیگران همان قدر اندیشیدن که به سر نوشت خود و بلکه به سرنوشت دیگران بیشتر از سرنوشت خود اندیشیدن. در منطق دین، اسم این را ایثار می‌گذارند. در کتابی نوشته بود: یک دستور که در تمام ادیان جهان یافت می‌شود این است، برای دیگران همان را دوست بدار که برای خود دوست می‌داری و برای دیگران همان را می‌پسند که برای خود نمی‌پسندی» (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۲۶). «عشق " برترین انگیزه برای پیروی از قاعده‌ی زرین است (البته از این قاعده ممکن است به انگیزه‌های فروتری هم مثل سود شخصی پیروی بکنیم). اگر از این قاعده از سر عشق پیروی کنیم، در آن صورت انگیزه‌ی پیروی ما از این قاعده این است که به خاطر خود مردم به فکر آن‌ها هستیم» (گنسلر، ۱۳۸۵: ۲۰۷).

«بدیهی است آدمی علاقه مند است که دوستش بدارند، به او احترام گذارند و احتیاجاتش را برآورده سازند و از گناهانش چشم پوشند. در مقابل خطاها او را ببخشند. این گرایش فطری حتی در کودکان نیز بارز و آشکار است تا حدی که گاه کودک، برای جلب توجه و محبت دیگران کارهای غیرمعمول انجام می‌دهد. اریک فروم در کتاب هنر عشق ورزیدن بارها اشاره می‌کند آدمی به جای به کار بردن هنر دوست داشتن، به جای تمرین عاشق شدن و نثار کردن محبت و دوستی، سعی می‌کند به نحوی عمل کند که دیگران او را دوست بدارند. آرایش، پیروی از مد و ده‌ها حرکت رایج و معمول، خصوصاً در نسل جوان، نه برای ابراز محبت، که به خاطر دوست داشته شدن، خود را در دل طرف مقابل جا کردن و علاقه‌مند کردن دیگری به خود، به کار می‌رود. در صورتی که این هنر نیست؛ هنر دوست داشتن است، این که خود را زیبا جلوه دهی تا دوست بدارند و تحسینت کنند هنر نیست، این که دوست بداری و عشق بورزی هنر است ولی از همین زاویه‌ی متداول نیز، که به حق از نظر فروم، انحراف و بیراهه است اگر خوب و عاقلانه شروع کنیم و متوقف نشویم و به طی مسیر ادامه دهیم به محبت عام می‌رسیم یعنی توقف بر روی آن انحراف است و استفاده‌ی معبرگونه و گذرا از آن پسندیده» (برازش، ۱۳۹۲: ۱۱۹-۱۲۰).

۶-۲) ارکان قاعده زرین

این قاعده بر پنج رکن مهم استوار است که با اختصار به آن اشاره می‌کنیم:

۶-۲-۱) وجدان: مقصود از وجدان اخلاقی این است که نیازها و رفتارهای شخص با باورهای اخلاقی صحیح او هماهنگ باشد (یکتایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۰). «ضمیر انسان ناظر و مراقبی است بیدار و حکومتی است مطاع که فرد نمی‌تواند خود را از اراده و نظارت آن رها سازد اما مع ذلک این حکومت بر قوانین و ضوابطی وضعی مبتنی و متکی است که ساخته اجتماع است و برای تضمین راه و روش زندگی فرد درست شده‌است» (ادیب، ۱۳۶۲: ۲۲۵).

۲-۶) معرفت: شناخت نسبت به نیازها و تمایلات خود، شرایط و احساسات دیگران و آموزه‌های دینی در اجرای این اصل بسیار ضروری است

۳-۲-۶) عدالت: مهم‌ترین رکن این قاعده عدالت و انصاف است که در توضیح آن به این فرموده‌ی امیر مؤمنان بسنده می‌کنیم که فرمود: *أَجُورُ السَّيْرَةِ أَنْ تَنْتَصِفَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا تُعَامِلَهُمْ بِهِ؛* ستم‌کارترین روش آن است که از مردم انصاف بخواهی، اما خودت با آنان به انصاف رفتار نکنی (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۴: ۲۲۷).

۴-۲-۶) قوه‌ی تخیل: در انجام موفقیت‌آمیز مقوله‌ی انصاف این نیروی تخیل آدمی است که به او کمک می‌کند تا خود را در جایگاه دیگری تصور کند و بهترین واکنش را از خود نشان دهد. «اگر قاعده‌ی زرین با معرفت و تخیل همراه شود به ابزار قدرتمند و مؤثری در تفکر اخلاقی تبدیل می‌شود. قاعده زرین از با وجدان بودن و بی‌طرفی نتیجه می‌شود» (گنسلر، ۱۳۸۵: ۱۹۴).

۵-۲-۶) اراده‌ی قوی: بی‌شک انجام هر آموزه‌ی طلایی به اراده‌ای پولادین و تصمیمی قاطع نیازمند است.

۳-۶) دلایل پیروی از این قاعده

پیروی از قاعده‌ی فوق دارای مزایای شخصی و اجتماعی بوده و سرپیچی از اجرای آن دارای عواقبی ناخوشایند است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

۱- پیروی از این قاعده باعث همیاری بیشتر می‌شود که به سود همه است (من جمله خود من) خودخواهی تعارض‌ها را افزایش می‌دهد- که سرانجام به ضرر همه است (من جمله خود من).

۲- مردم با ما همان‌طور رفتار می‌کنند که ما با آنان. پس به طور کلی بر اساس سود شخصی به نفع ماست که با دیگران خوب رفتار کنیم.

۳- زیر پا گذاشتن قاعده، مجازات‌هایی در پی دارد. از جمله عدم تأیید اجتماعی و جدایی از دیگران. ما بر اساس تربیت اجتماعی هنگام نقض قاعده زرین احساس گناه و از دست رفتن احترام به خود می‌کنیم.

۴- پیروی از قاعده زرین باعث می‌شود که هم خودمان نسبت به خود احساس خوبی داشته باشیم و هم از احترام و تحسین دیگران برخوردار باشیم (گنسلر، ۱۳۸۵: ۲۱۵-۲۱۶).

۷) جایگاه قاعده‌ی زرین در کلام مولای متقیان علی^(ع)

جایگاه قاعده‌ی فوق در دین اسلام نسبت به سایر ادیان به مراتب بالاتر است. از نامه‌ی حضرت علی^(ع)

برای فرزندان امام حسن^(ع) چندین کتاب و هزاران مقاله جمع‌آوری شده‌است که گویای دیدگاه‌های متفاوتی است که نویسندگان از آن استخراج نموده‌اند و هر بار از زاویه‌ی دیگری به آن اشاره شده‌است. حضرت علی^(ع) در یک فراز مهم از آن نامه‌ی طولانی می‌فرماید: **وَاجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَاحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاکْرَهُ لَهُ مَا تُكْرَهُ لَهَا! لَا تَظْلِمَ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ! وَاسْتَفْحِجْ لِنَفْسِكَ مَا تَسْتَفْحِجُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ مَا تَرْضَى لَهُمْ مِنْكَ! وَلَا تَقُلْ بِمَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ! خود را میان خویشستن و دیگران میزان در نظر آور؛ پس آنچه برای خود، دوست می‌داری برای غیر خود نیز دوست بدار و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز مپسند! ستم مکن همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود و نیکی کن هم‌چنان که دوست داری به تو نیکی کنند! زشت بشمار برای خود آنچه را از غیر خودت زشت می‌دانی و از مردم برای خود چیزی را بپسند که خودت در حق آنان می‌پسندی! مگو آنچه را نمی‌دانی، بلکه هر چیزی را که می‌دانی هم مگو و مگو آنچه را دوست نداری به تو بگویند (نامه / ۳۱).**

«حضرت امیر^(ع) در نصایح و دستور العمل‌های حکیمانه به فرزندان می‌فرماید: در راستای هر گونه قضاوت و داوری که می‌خواهی نسبت به دیگران انجام دهی، همواره خود را در نظر بگیر، و با چنان توجهی هر چه را برای دیگران می‌خواهی همان را برای خود دوست داشته باش و آنچه را برای دیگران نمی‌خواهی همانی باشد که برای خود نمی‌خواهی تا از این طریق یک نحوه ارتباط روحانی بین تو و بقیه‌ی انسان‌ها برقرار شود و جانت وسعت یابد و از زندان تنگ خودخواهی و فردگرایی آزاد گردی» (طاهرزاده، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۵).

۸- قاعده زرین در ادبیات پارسی

از آغاز تا عصر حاضر شعرا و ادبا به مراتب درباره‌ی این فراز گوهربار طبع‌آزمایی نموده‌اند. گاهی با زبان پند و موعظه و گاهی تویخ‌گونه مخاطبین را توجه داده‌اند. ما در این مجال با ارائه‌ی چند نمونه‌ی مختصر از میان ده‌ها اثر ادبی از ادبای پارسی زبان که با رعایت ترتیب زمانی از نیمه دوم سده سوم هجری تا عصر حاضر انتخاب شده‌اند و در باب این قانون اشعاری سروده‌اند به بخشی از این تأثیرپذیری اشاره داشته‌ایم.

۸-۱) رودکی سمرقندی

زاده‌ی اواسط قرن سوم هجری قمری (۲۴۴ قمری) از شاعران ایرانی دوره‌ی سامانی در سده‌ی چهارم هجری قمری است. رودکی، پدر شعر پارسی نام گرفته‌است. در اشاره به قاعده‌ی مهم مذکور این‌گونه گفته است

چه خوش گفت آن مرد با آن خدیش^۱
مکن بد به کس گر نخواهی به خویش
(رودکی، ۱۳۷۸: ۹)

۸-۲) فردوسی توسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی (۳۱۹ش/۳۹۷ش)، سخن سرای نامی ایران و سراینده‌ی شاهنامه حماسه‌ی ملی ایرانیان. او را بزرگ‌ترین سراینده‌ی پارسی‌گو دانسته‌اند. حکیم توس نیز در رعایت این منش علوی دوست و دشمن را در مراعات احوالشان یکسان می‌داند:

هر آن چیز کانت نیاید پسند
تن دوست و دشمن بدان درمبند
(فردوسی، ۱۳۹۶: ۱۱۶۵)

۸-۳) ناصر خسرو قبادیانی

حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی در سال ۳۹۴ هجری قمری در بلخ تولد یافت. ایشان از مخاطبش می‌خواهد در مراودات خود آن چیزی را ببخشند و آن سخنی را بر زبان جاری سازند که ارزش خوردن و شنیدن داشته باشد.

آن ده و آن گوی ما را که ت پسند آید به دل
گر نباید زانت خورد و گر ببایدت آن شنید
(تقوی، ۱۳۸۷: ۹۶)

در جای دیگری به رعایت انصاف در خرید و فروش و لباس تن اشاره داشته‌است.

مر مرا آنچه نخواهی که بخری مفروش
بر تنم آنچه تنت را نپسندی میسند
(همان: ۱۴۶)

در جای دیگری از رعایت انصاف در رفتار و گفتار سخن می‌گوید:

کاری که ز من ناپسندت آید
با من مکن آنچه‌چنان و میسند
آن گویی مرا که دوست داری
گر خلق تو را همان بگویند
(همان: ۹۲)

شاعر قبادیانی آزار رساندن به دیگران را بی‌جواب نمی‌داند و دیگر بار رعایت انصاف در گفتار و رفتار را خواستار است.

۸-۴) فخرالدین اسعد گرگانی

امروز آزار کس مجوی که فردا
آنچه نخواهی که من به پیش تو آرم

هم ز تو بی‌شک به جان تو رسد آزار
پیش من از قول و فعل خویش چنان مار^۱
(همان: ۱۷۲)

فخرالدین اسعد گرگانی شاعر داستان‌گوی ایرانی نیمه‌ی نخست سده پنجم هجری است. ولادت او در آغاز قرن پنجم هجری و چنان‌چه پسوند وی نشان می‌دهد اهل گرگان بوده است. وفات فخرالدین اسعد بعد از سال ۴۴۶ و گویا در اواخر عهد طغرل سلجوقی اتفاق افتاده است. شاعر قرن پنجم نیز کار را بر اساس ستم نمی‌پسندد و این گونه می‌سراید:

چو نپسندی ستم را از ستمگار
مکن تو نیز هرگز بر ستم کار
(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۲۰)

هوشمندی نیز در گرو رعایت انصاف است:

نگر تا خویشتن را چه پسندی
به هر کس آن پسندار هوشمندی
(همان: ۴۶۸)

۸-۵) اسدی توسی

اسدی توسی شاعر ایرانی قرن پنجم هجری و سراینده‌ی اثر حماسی گرشاسپ‌نامه است. او نیز معیار برخورد با افراد را این‌گونه تبیین کرده‌است:

همان خواه بیگانه و خویش را
که خواهی روان و تن خویش را
(اسدی، ۱۳۹۴: ۲۹۱-۲۹۲)

۸-۶) خواجه عبدالله انصاری

او متولد (۳۸۵ش) معروف به "پیر هرات" و "پیر انصار" و "خواجه عبدالله انصاری" و "انصاری هروی"، دانشمند و عارف صوفی مسلک ایرانی بود. وی نیز از لزوم اجرای عدالت با مردمان این‌گونه سخن گفته‌است: به هر کس می‌پسند آن‌چه نپسندند، مفروش آن‌چه نخرند، مزن بی‌گناه کت نزنند، درگذر تا درگذرند (انصاری، ۱۳۷۶: ۱۳۶).

۸-۷) عنصر المعالی

عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار. (۴۱۲-۴۰۰ ه. ق) از آل زیار بود. او در باب هشتم کتاب مشهور خود قابوسنامه که پنجاهی انوشیروان به فرزندش است به نکات تعلیمی مهمی اشاره داشته‌است. از جمله راز مردم‌داری را در این نکته می‌داند: اگر خواهی که تمام مردم باشی، آن چه به خویشتن نپسندی به هیچ کس مپسند (عنصر المعالی، ۱۳۳۵: ۴۵).

۸-۸) امام محمد غزالی

ابوحامد محمد معروف به امام محمد غزالی در نیمه دوم قرن پنجم هجری (سال ۴۵۰ هجری) در عصر شدت منازعات سیاسی و فکری در طوس متولد شد، ایرانی نژاد بود. او رستگاری را منوط به رعایت انصاف با سایر مسلمین می‌داند و می‌گوید: تو را این تمام است که برای مسلمانان آن دوست داری و خواهی که برای خود خواهی و برای ایشان کاره^۱ باشی و نخواهی آن چه برای نفس خود نخواهی، پس وقتی که تو چنین کنی به سلامت باشی و رستگار (امام محمد غزالی، ۱۳۵۹: ۱۹۰).

۸-۹) بابا افضل کاشانی

او زاده نیمه‌ی اول قرن شش، فوت حدود (۶۱۰ ه. ق) فیلسوف و حکیم بزرگ ایرانی است. شاعر و عارف ایرانی قرن ششم نیز ضمن اشاره به این نکته که رضای خداوند در هر کاری اولویت دارد به عاقبت اخروی رعایت عدالت پرداخته‌است:

کاری که رضای حق در او نیست بد است
تا روز قیامت زنی دست به دست
(بابا افضل، ۱۳۵۱: ۳۷)

زهار دلا راه خدا گیر به دست
مپسند به کس آنچه به خود مپسندی

۸-۱۰) عطار نیشابوری

فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸ قمری) یکی از عارفان و شاعران ایرانی بلندنام ادبیات فارسی در پایان سده‌ی ششم و آغاز سده‌ی هفتم است. ایشان نیز با ترغیب به حسن ظن و رازپوشی مؤید این فرمایش گران بهاست.

بکس مپسند چو نپسندی تو بر خویش
(عطار، ۱۳۸۴: ۷۷)

مکن اندیشه بد نیک بیندیش

^۱ ناپسند، ناخوش

خود بدیگر مردمان میسند آن
(همان، ۱۳۱۶: ۲۲۵)

هرچه نپسندی بخود ای راز دان

با کسان آن کن که با خود می‌کنی
(همان، ۱۳۹۱: ۱۵۰)

و نکویی کرد و تو بد می‌کنی

۸-۱۱) سعدی شیرازی

مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله شیرازی شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم هجری قمری است. تخلص او "سعدی" است وی احتمالاً بین مهر و موم‌های ۶۰۰ تا ۶۱۵ هجری قمری زاده شده است. وی در سال ۶۵۵ سعدی نامه یا بوستان را به نظم درآورد و در سال بعد (۶۵۶) گلستان را تألیف کرد. علاوه بر این‌ها قصاید، غزلیات، قطعات، ترجیع‌بند، رباعیات و مقالات و قصاید عربی نیز دارد که همه را در کلیات وی جمع کرده‌اند. وی بین مهر و موم‌های ۶۹۰ تا ۶۹۴ هجری در شیراز درگذشت و در همان‌جا به خاک سپرده شد. وی در یک کلام پندآمیز این‌گونه گفته است.

تو هم از من به یاد دار این پند
نیز بر نفس دیگری میسند
(سعدی، ۱۳۲۰: ۱۶۶)

یاد دارم ز پیر دانشمند
هر چه بر نفس خویش نپسندی

در جای دیگری رأس ایمان و علم را رعایت انصاف و عدالت در روابط اجتماعی می‌داند:

آن روا دار که گر بر تو رود بیسندی
(همان، ۱۸۹)

چیست دانی سر دین‌داری و دانشمندی

بنا به گفته‌ی این شاعر بلندآوازه انسان باید در گفتار و رفتار متعادل و سنجیده عمل کند:

به جز کشته خویشتن ندروی
از اندازه بیرون و ز اندازه کم
(همان، ۱۳۸۴: ۳۹۰)

چو دشنام گویی دعا نشنوی
مگویی و منه تا توانی قدم

۸-۱۲) مولوی

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی شاعر بزرگ قرن هفتم هجری قمری است. در اشعار مولانا نیز نخست از ستار بودن خداوند سخن گفته شده و این‌که شاعر از عدالت و دادگری با مردم به نوش و از ستم و بیداد به نیش تعبیر کرده‌است. از نظر شاعر بلخ پاداش و جزای آدمی در همین دنیا برایش رقم می‌خورد:

ستر کن تا با تو ستاری کنند آن چه بر خود خواهدت بودن پسند، آن چه تو بر خود روا داری همان رو مراقب باش بر احوال خویش پس همین جا خود جزای نیک و بد	تا نبینی ایمنی بر کس مخند ... بر دگر کس آن کن از رنج و گزند می بکن از نیک و از بد با کسان نوش بین در داد و بعدِ ظلم، نیش می رسد با هر کسی چون بنگرد (مولوی، ۱۳۹۷، دفتر ششم: ۲۱۹)
---	---

و بیت زیر مصداق بارز این ضرب المثل زیبای فارسی است که چاه نکن بهر کسی، اول خودت دوم کسی.

آنچ نپسندی به خود ای شیخ دین این ندانی که پی من چه کنی	چون پسندی بر برادر ای امین هم در آن چه عاقبت خود افکنی (همان: ۸۳)
---	---

در جای دیگری شاعر با یک استفهام انکاری پایان کار آدمی در این دنیا را به او یادآور می‌شود و او را از ظلم بر حذر می‌دارد.

آن شخص که مردنی است فردا چیزی که به خود نمی پسندد	امروز چرا جفا نماید آن بر دگری بیازماید (همان، ۱۳۶۷: ۲۹۹)
--	---

۸-۱۳) ابن یمین فریومدی

امیر فخر الدین محمود بن امیر یمین الدین طغرای مستوفی بیهقی فریومدی مشهور و متخلص به ابن یمین یکی از شعرای معروف ایران در قرن هشتم هجری است (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۵۱). وی نیز از این قاعده به زیبایی در آثارش سخن گفته‌است:

بد مگوی و بد مکن با هیچ کس در هیچ حال اگر بد کنی چشم نیکی مدار	تا نه بد گوید کست نی باشدت بیمی ز کس (فریومدی، ۱۳۴۴: ۷۷).
	که گر خار کاری سمن ندروی (همان: ۱۳۲)

۸-۱۴) جامی

نورالدین عبدالرحمن ابن نظام الدین احمد ابن محمد متخلص به جامی در سال ۸۱۷ هجری قمری در خرگرد جام از توابع خراسان متولد شد. او در محرم ۸۹۸ هجری قمری وفات کرد و در هرات با احترام فراوان به خاک سپرده شد. جامی شاعر سده نهم هجری در جایی از اشعارش به ضرورت رعایت انصاف در رفتار با اسیران در بند اهتمام داشته‌است:

با اسیران به محنت شده بند

آنچه با خود نپسندی میسند
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۷۹)

۸-۱۵) صائب تبریزی

میرزا محمد علی صائب تبریزی (۱۰۸۰/۱۰۰۰ق) از شاعران عهد صفویه است. در شعر شاعر قرن یازدهم هجری صائب تبریزی نیز این مضمون این‌گونه جلوه‌گری می‌کند:

آنچه بر خود می‌پسندی بر کسان آن راپسند
آن چه از خود چشم داری آن ز مردم چشم دار
(صائب تبریزی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۸)

چشم داشتن در اصطلاح کنایه از انتظار و توقع داشتن است.

۸-۱۶) فیض کاشانی

ملا محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۹۰/۱۰۰۷ق) شاعر قرن یازدهم و معاصر با شاه عباس دوم بوده است. شاعر عصر صفوی نیز رمز و راز اصالت دوستی را در رعایت عدالت می‌داند:

در غم و اندوه باشد یار با یاران شریک
چون بگرید یار باید یار هم گریان شود
هر چه بیسندد بخود بیسندد آنرا بهر یار
در نشاط و کامرانی نبود از ایشان جدا
نی که این گرید جدا گاه آن شود گریان جدا
هر چه از خود دور خواهد خواهد از یاران جدا
(فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۶)

۸-۱۷) رشید یاسمی

غلام‌رضا رشید یاسمی (۱۲۷۵ش / ۱۳۳۰ش) مورخ، مترجم و شاعر معاصر پایه اخلاق را در رعایت قاعده‌ی مذکور می‌داند.

آن شنیدی که پایه اخلاق
دیگران را به آرزوی مخواه
و آن چه در دیگران بیسندی
استوار است بر سر این پند
آن چه خود نیستی بدان خرسند
خویشتن را بدان صفت میسند
(رشید یاسمی، ۱۳۶۲: ۱۲۴)

۸-۱۸) ملک الشعرا ی بهار

محمد تقی بهار ملقب به ملک الشعرا ی بهار شاعر، ادیب، سیاست‌مدار و روزنامه‌نگار ایرانی است. وی در سال ۱۲۶۳ هجری شمسی در مشهد متولد شد. ایشان نیز به این اخلاق نیک به زیبایی پرداخته‌است.

بر دیگری میسند همان آن را که نپسندی به خود
(بهار، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

اینست گوهر مقصود، اینست جوهر ایمان
(همان: ۲۹۱)

کو آن مسیح پاک‌جان کاین گفته راند بر زبان:

بر خود آنچه نپسندی، آن به دیگران میسند

۸-۱۹) شهریار

سید محمدحسین بهجت تبریزی (۱۲۸۵-۱۳۶۷ش) متخلص به شهریار، شاعر پارسی‌گوی آذری‌زبان نیز
منفعت فرد را در گرو منفعت جامعه دانسته و می‌گوید:

بر زیان خلق، رسوایی است دل در او نیندی
آن همی بیسند با مردم که با خود می‌پسندی
(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۱۶۷)

سودت آن باشد که سود جمله مردم نیز باوست
خوش مدار از خویشان آن را که ناخوش داری از خلق

۸-۲۰) پروین اعتصامی

رخشنده اعتصامی معروف به پروین اعتصامی (۱۲۸۵/۱۳۲۰ش) ترحم به خلق را از همه خواستار است:
بکس میسند رنجی کز برای خویش نپسندی
بدوش کس منه باری که خود بردنش نتوانی
(پروین، ۱۳۸۵: ۸۵)

۸-۲۱) خوشدل تهرانی

علی اکبر صلح‌خواه معروف به خوشدل تهرانی (۱۲۹۳/۱۳۶۵ش) شاعر روحانی معاصر به اصل وابستگی
روابط بین مردم با تایید بر اصل مذکور پرداخته‌است:

بدی گردد نصیبش بی‌کم و کاست
روا نبود پسندی دیگران را
(خوشدل، ۱۳۷۰: ۴۷۳)

هر آن کس بد برای دیگران خواست
هر آن چه بهر خود میسندی آن را

۸-۲۲) ابراهیم یکتایی (متولد: ۱۳۳۴ سروستان)

شاعر معاصر از همگان می‌خواهد نسبت به غم دیگران بی‌تفاوت نباشند.

کی روان آسوده باشد در خیال
گر بود آزرده زان دیگران
آسمان دل چه ابری می‌شود

غم بیارد بر بالای دیگران
خیرخواهی بایدت میسند شر
نه برای خود نه بهر دیگران
(یکتایی، ۱۳۹۶: ۷۷)

اشعار او نوعی یادآوری شعر معروف سعدی است که فرمود:

که در آفرینش ز یک گوهرند
دگر عضوها را نماند قرار
نشاید که نامت نهند آدمی
(سعدی، ۱۳۸۴: ۷۰)

بنی آدم اعضای یک دیگرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
تو کز محنت دیگران بی غمی

۸-۲۳) جاسم ثعلبی (حسانی) (متولد: ۱۳۴۰ اهواز)

شاعر راز خوشبختی انسان را در عدالت می‌بیند و سرانجام آن را عاقبت‌نیکو در سرای جاودانی می‌شمرد.

نیکویی
و سیر آن سهل است
و مقصد پشت کوهان شتر
و خوشبختی در یک قدمی عدالت
عادل باش ای انسان
آنچه برای خودت می‌پسندی
برای دیگران بپسند
تا جواز سفرت
مهمور به نام خدا شود
(ثعلبی، ۱۳۹۳)

۸-۲۴) ذبیح الله قاسمی (رهام) (متولد: ۱۳۴۱ همدان)

در شعر شاعر معاصر توکل به خدا و کمک‌رسانی به خلق او و خیرخواهی برای همگان از توصیه‌های مهم اخلاقی است.

بپوش دیده ز خلق نظر به داور کن
ز ناتوان بگذر روی بر توانگر کن
امیدوار مشو بر دری بجز در حق
گشایش از طلبی روی دل بر این در کن

تو با خدای خود انداز این کار و بیم دار
خلیل‌وار مکان در میان آذر کن
هر آنچه نپسندی به خود به کس مپسند
کین شرافت بی‌منتهاست باور کن
بغیر خدمت خلق خدا مکن کاری
زین طریق دل عالمی مسخر کن
در این دو روزه‌ی دنیای بلا رهام
همیشه با نیک و بد جهان نکو سر کن
(قاسمی، ۱۳۹۰)

نتیجه

مولای متقیان در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه با خطاب قرار دادن همه‌ی فرزندان جامعه‌ی اسلامی مهم‌ترین قواعد تربیتی را برای همه‌ی جهانیان تعلیم داده‌است. در فرازی مهم از این نامه‌ی تربیتی به قاعده‌ی جهانی زرین اشاره شده‌است، قاعده‌ای که قدمتی کهن داشته، مرزهای قومی، دینی و تاریخی را درنوردیده است و مهم‌ترین مبانی صلح جهانی را تقریر می‌کند. بی‌تردید رعایت انصاف و عدالت در میان ابناء بشر، گامی بلند به سوی صلح جهانی است که گر چه از درون آدمی می‌جوشد ولی تبعاتی بین‌المللی دارد. آنچه در این بین از اهمیت بسزایی برخوردار است ارتباط متقابل ایمان و انصاف و صلح و آرامش است. از یک سو بدون ایمان صلح و آرامش غیرممکن است و از سوی دیگر ایمان با انصاف شروع می‌شود و با انصاف کامل می‌شود و رشد و بسط می‌یابد. در نامه‌ی مذکور امیرالمؤمنین با استفاده از تعبیر میزان و ترازو از یک همسانی بی‌قیدوشرط در روابط انسانی سخن گفته‌اند حتی اگر مخاطب نامه فرزند بزرگوارشان باشد. در اشعار شاعران و ادبای زبان فارسی تأثیرات فراوانی از این فرموده‌ی حضرت امیر به چشم می‌خورد که اهمیت آن را افزون‌تر می‌سازد. تعابیر گوناگون شاعرانه حلاوت این قاعده‌ی زرین اخلاقی را در کام نه تنها مسلمانان که غیرمسلمانان نیز گوارا می‌سازد و تثبیت‌کننده‌ی قاعده‌ای است که از نفس آدمی نشأت می‌گیرد و رفاه و آسایش و رستگاری را برایش به ارمغان می‌آورد. مراعات انصاف در گفتار، رفتار، معاملات تجاری و ... تنها بخشی از تأثیرپذیری ادبا از آن کلام نورانی است. به‌راستی چه چیز برای یک انسان باارزش‌تر و گران‌سنگ‌تر از این که خود را محب امامی بداند که جلوه‌های اخلاق اسلامی را با تمام ظرافت‌ها و لطافت‌هایش در قالب جملاتی پندآمیز ابراز می‌دارد و هدفش یک زندگی مسالمت‌آمیز است تا مسلمانان در سایه‌ی امنیتی که خود، آن را تأمین کرده‌اند هر چه بیش‌تر قوای خود

را به آبادانی ممالک و تزکیه‌ی نفوس خود مصروف داشته و غیرمسلمانان از زیستن در کنار مسلمانان احساس شادمانی و حظ فراوان برند و از برکات دین مبین اسلام بهره‌مند گردند.

منابع

- قرآن کریم
- لآمدی، عبدالله بن محمد. (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: مکتب الأعلام الاسلامی.
- ابن ابی الحدید. (بی‌تا). *شرح نهج البلاغه*، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ادیب، علی محمد حسین. (۱۳۶۲). *راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع)*، (مترجم: رادمش، سید محمد)، تهران: موسسه انجام کتاب.
- اسدی طوسی، علی بن احمد. (۱۳۹۴). *گرساسب نامه*، موزه نوپکاپی: نشر استانبول.
- اسفندیاری، محمد. (۱۳۹۰). *همه‌ی ما برادریم سیمای انسانی و اخلاقی اسلام*، چاپ سوم، قم: صحیفه‌ی خرد.
- اعتصامی، پروین. (۱۳۸۵). *دیوان*، تهران: صدای معاصر.
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۷۶). *برگزیده آثار پیر هرات*، تهران: موسسه انتشارات قدیانی.
- البحرانی، هاشم بن سلیمان. (بی‌تا). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه البعثه
- برازش، علی‌رضا. (۱۳۹۲). *همه را دوست بداریم*، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- بلخی رومی، مولانا جلال الدین. (۱۳۹۷). *مثنوی معنوی*، چاپ اول، تهران: کلک فرزانه
- -----، (۱۳۶۷). *کلیات شمس*، تهران: امیر کبیر.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۲). *دیوان*، تهران: آزاد مهر
- بهجت تبریزی (شهریار). (۱۳۶۹). *دیوان*، سید محمدحسین: انتشارات نگاه
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲ش). *نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص))*. چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش.
- تقوی، سید نصر الله. (۱۳۸۷). *دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی*، چاپ سوم، تهران: معین
- ثعلبی، جاسم. (۱۳۹۳). *دفتر شعر نسیم کارون، شعر دنیای کور*، <http://shereno.com/17130/37308/313604.html>
- جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۷۸). *مثنوی هفت اورنگ*، تهران: مرکز مطالعات ایران.
- خامنه‌ای، سید محمد. (۱۳۵۱). *علی و صلح جهانی*، تهران: کانون انتشار.
- خوشدل تهرانی (صلح خواه)، علی اکبر. (۱۳۷۰). *دیوان*، چاپ دوم، تهران: ما
- رودکی، جعفر بن محمد. (۱۳۷۸). *دیوان اشعار*، انتشارات رویان
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۴). *کلیات سعدی*، چاپ دوازدهم، تهران: نشر طلوع

- صائب تبریزی، محمد علی و هاشمی، جواد. (۱۳۹۴). *برگزیده دیوان*، چاپ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. چاپ دهم. تهران: فردوس.
- علی بن ابیطالب^(ع). (۱۳۸۴). *ترجمه نهج البلاغه* (دشتی، محمد، مترجم). چاپ اول. قم: انتشارات امامت
- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۳۵). *قابوسنامه* (نصیحت نامه)، چاپ اول، تهران: دانشکده.
- عطار، شیخ فرید الدین. (۱۳۱۶). *مظهر العجائب*، تهران: اسلامیه
- ----- (۱۳۹۱). *منطق الطیر*، چاپ بیست و هفتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۸۴). *جوهر الذات*، چاپ اول، تهران: سنایی
- غزالی، امام محمد. (۱۳۵۹). *منهاج العابدین*، تهران: انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- طاهرزاده، اصغر. (۱۳۸۸). *فرزندم این چنین باید بود*، چاپ دوم، اصفهان: لب میزان.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۶). *شاهنامه*، چاپ پنجم، تهران: پیام عدالت
- فروغی، محمد علی. (۱۳۲۰). *مواعظ سعدی*، تهران: انتشارات بروخیم.
- فریومدی، ابن یمین. (۱۳۴۴). *دیوان اشعار*، (به تصحیح و اهتمام باستانی راد، حسینعلی)، تهران: کتابخانه سنائی.
- فیض کاشانی، علامه محمد حسن. (۱۳۷۱). *دیوان*، چاپ سوم، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه: انتشارات اسوه.
- قاسمی (رهام)، سید ذبیح الله. (۱۳۹۰). *دفتر شعر ترنم و آه‌ها، شعر خدمت خلق*، <http://shereno.com/8581/8006/80778.html>
- قرشی بنابی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- الكلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *الکافی*، (تصحیح و تعلیق: غفاری، علی اکبر)، الطبعة الرابعة، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- گرگانی، فخر الدین اسعد. (۱۳۴۹). *ویس و رامین*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- گنسلر، هری جی. (۱۳۸۵). *درآمدی جدید بر فلسفه اخلاق*، (مترجم: حمیده بحرینی)، تهران: آسمان خیال.
- مرقی کاشانی (بابا افضل)، افضل الدین محمد بن حسین بن محمد. (۱۳۵۱). *دیوان*، کاشان: اداره فرهنگ و هنر.

- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). *گفتارهای معنوی*، چاپ هیجدهم، تهران: صدرا.
- ----- (۱۳۳۷). *انسان و ایمان*، چاپ هشتم، تهران: صدرا.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۰). *پند جاوید (شرح وصیت امیر المومنین به امام حسن (ع))*، نگارش: زینتی، علی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). *پیام امام/امیرالمومنین(ع)*، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیه
- ----- (۱۳۸۰). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- منسکی، ورنر؛ مورگان، پیکلی؛ نسبیت، النور؛ لاتون، کلایو؛ شانون، ترور و ابن علی، معشوق. (۱۳۷۸). *اخلاق در شش دین جهان*، (مترجم: وقار، محمد حسین)، چاپ دوم، تهران: اطلاعات
- میرزا محمد، علی رضا. (۱۳۸۶). *در بارگاه آفتاب (نهج البلاغه در ادب پارسی)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میر عمادی، سید احمد. (۱۳۹۵). *جوان و تربیت (سیری در نامه ۳۱ نهج البلاغه)*، چاپ اول، قم: باقیات.
- هیک، جان. (۱۳۸۶). *دفاعیه‌ای برای هانس کونگ (بنیان‌های دینی نظریه اخلاق جهانی)*، سال پنجم، شماره ۱، صص ۶۳-۶۶.
- یاسمی، رشید. (۱۳۶۲). *دیوان*، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- یکتایی، محمد رضا و غروی نیستانی، سید ماجد. (زمستان ۱۳۸۸). *قاعده زرین در آموزه‌های دینی و پیامدهای آن برای اخلاق پزشکی*، سال سوم، شماره دهم، صص ۷۴-۵۷.
- یکتایی، ابراهیم. (۱۳۹۶). *رویای فردا*، چاپ اول، اصفهان: سناگستر